

برخوردی به پیام سید عبد الکریم (سروش)

نامه‌ای که، از سید عبد الکریم (سروش)، در شهریور ماه خوش آرا، سال چند هزار و چند، برای خامنه‌ای نوشته بود، چیز تازه‌ای در بر نداشت. نویسنده در این نامه، با اشاره به برخی از جنایات آشکار شده‌ی حکومت اسلامی، به ستایش و دفاع از الله و بیشتر از آن هم به خونشویی از پنجه‌ها والیان اسلام پرداخته است.

در این پیام کوشش شده است: خون جوانان را، که در این جنبش به حکم خلیفه‌ی اسلام ریخته شده است، به سود اسلام بفروشد ولی بر شمشیر خامنه‌ای نشانه بگذارد. نویسنده برای دفاع از الله یکی از ویژگی‌های او را، که الله ستار و در پیام او ستار الجنایت است، درخشان می‌کند. از این ویژگی است، که الله ناخودآگاه، جنایات جنایتکاران را، و رنج ستم‌دیگان را، می‌پوشاند.

از این روی الله جنایات هزار و چهارصد ساله‌ی اسلام را، همچنین جنایات سی ساله‌ی حکومت اسلامی را، پوشانده است. الله در جانستایی، به گفته‌ی این عابد، با جنایتکاران مدارا کرده است. برآیند این مدارا کردن، که جان آزاری و انسان ستیزی است، فریاد ستم‌دیدگان را، در این جنبش، به آسمان کشانده و الله را ترسانده است.

سید عبد الکریم: هر گامی را، که مردم برداشته‌اند، در اراده و خواست الله جای داده است. ولی وانمود می‌کند که در همه‌ی جنایاتی، که حکومت خامنه‌ای، انجام می‌دهد، الله اراده‌ای نداشته، به جز آن که، الله، جنایات خامنه‌ای را می‌پوشانده است تا به آبروی خودش و آبروی اسلام زبانی وارد نشود.

به هر روی الله می‌بیند، که اگر بیشتر از این با جنایتکاران مدارا کند، آبرویی خودش به ویژه آبروی اسلام می‌رود. این بود که، با ریختن خون جوانان آزادیخواه، دل‌سختی‌ی خامنه‌ای را رسوا می‌کند.

از آن جا که، به گفته‌ی او، الله ستار الجنایت است؛ جنایات سی سال گذشته‌ی حکومت اسلامی هنوز در بایگانی‌ی الله پوشیده هستند.

البته روشن اندیشان می‌دانند که کشتار جوانان آزادیخواه از راه شبکه‌ی اینترنت در جهان پخش شده است. مهر به آزادی و بیزاری از انسان ستیزی، آزادیخواهان جهان را، به همکاری و همیاری به یکدیگر پیوند داده است. آنها، با هوشیاری، جنایت‌های حکومت اسلامی را، تا اندازه‌ای که توانایی داشته، رسوا ساخته‌اند.

خامنه‌ای هم مانند دیگر پیشوایان اسلام، به حکم قرآن، امر به کشتار دگراندیشان داده است. رنج و عذابی هم که، مردم ایران در این جنبش دیده‌اند، برای الله نه سنگین بوده و نه تازگی داشته است. آنچه که آبروی الله و آبروی اسلام را سیاه کرده؛ هوشیاری‌ی جوانان ایران و شبکه‌ی جهانی‌ی اینترنت بوده است نه حکومت خامنه‌ای و نه خشونت جهادگران مسلمان.

اگر آزادگان ایران رسانه‌های کافران را به یاری نمی‌گرفتند، این جنایات هم مانند جنایات هزار ساله‌ی اسلام در پوشش مدارای الله پنهان می‌ماندند.

برخورد، سید عبد الکریم، به بخشی از جنایات کنونی‌ی حکومت اسلامی، به ویژه برخورد او، به فرماندهی نادرست خامنه‌ای، در اجرای این جنایات، برای برخی از دلسوختگان، خشنود کننده بوده است، شاید هم دلشان خنک شده باشد. کسانی هم، از دیدگاه بینش خود، به بخشی‌هایی از این نامه اشاره کرده و به سخنان واژگون پندار او برخورد کرده‌اند.

(پیام او در ۱۸ شهریور، در شماری از تارنماهای برون مرزی، درج شده است. گمان می‌برم که یافتن آن، برای خوانندگان این جستار، دشوار نباشد.)

به درستی، پیام "سید عبد الکریم" با گفتارهای همیشگی‌ی او هم‌رنگ و هم‌سو می‌باشد. ولی، ترس او به روشنی در این نامه، از رسوا شدن اسلام و آشکار شدن جنایات، در پی آیند اوامر الله، دیده می‌شود. در هنگامی که، ماسک دروغ از سیمای اسلام کنار زده شود، چهره‌ی خشنماک الله بر کسانی آشکار می‌گردد؛ اسلامفروشان، که کالایی به جز اسلام در دکان خود ندارند، از ترس شکست اسلام و ورشکستگی‌ی خود، دست به شعبده بازی می‌زنند و به پنهان ساختن سیمای اسلام، در تاریک بافته‌های خود، می‌پردازند.

این مردم‌فریبان، که خود را ناچیز و دورغ می‌دانند، هنگامی که الله را در پرتگاه مرگ می‌بینند، باز هم دست به دامان همان الهی می‌شوند که می‌خواهند او را از نابودی نجات بدهند. این کسان هم مانند همه‌ی مسلمانان خود را گناهکار و در برابر الله خود را بی‌آبرو می‌پندارند.

این است که مسلمانان برای مردگان هزارساله، که خودشان آنها را خلق کرده-اند، قربانی نذر می کنند تا الله، به آبروی بت‌های به خاک شده-ی آنها، پیکر شکسته-ی اسلام را بازسازی کند.

مُنْجی-های اسلام، از خود الله هم، برای اسلام، دلسوزتر هستند و هم از رسوایی اسلام بیشتر از الله می ترسند. آنها برای پوشاندن سیمای اسلام، خواهان هستند که حتا قدرت را از الله بگیرند و به مردگان بت شده بسپارند. زیرا آنها در دکه خود اسلام را می فروشند نه الله را.

اکنون که جنایات اسلام، در کردار حکومت اسلامی، بر مردمان بینای جهان آشکار شده است، سید عبد الکریم، مانند اسلامفروشان دیگر، برای پوشاندن انسان ستیز بودن اسلام، شتاب زده شده است. او هم مانند زاهدان راستین دست به کار است تا جنایات آشکار شده را، که بیش از هزارسال بر مردم ایران وارد می شوند، به ریش خامنه-ای و همیارانش ببندد تا، مانند همیشه، خون جوانان ایرانی را از شمشیر الله و از چنگال والیان اسلام پاک کند.

هر کس که، جنایات کسان دیگری را برشمارد و کردار ستمکاران دیگری را نکوهش کند، یا برای دادخواهی از بی دادخانه-ای فریاد برآورد، رفتار او نشان آن نیست که او از پدیده-ی جنایت و از ستمکاری بیزار است، یا او خواهان دادگری و مهرپروری است، یا او خودش برای جنایت کردن و ستمکاری و بی دادگری آمادگی ندارد.

"سید عبد الکریم" از جنایات رسوا شده-ی خامنه-ای با بیزاری سخن می گوید و به همراه این سخنان احکامی را ستایش می کند که آنها تنها بر کشتار مردمان و کردار انسان ستیزان بنیان گرفته-اند. آیا کردار و رفتاری که رسول الله، در زمان خودش، با دگراندیشان داشته است، کمتر از کردار و رفتار خامنه-ای زشت و ننگین بوده-اند؟

مگر ستمی که جهادگران اسلام، در غزوات محمد، بر مردمان وارد کرده-اند، کمتر از جنایاتی است که به دست پاسداران و بسیجیان و گماشتگان حکومت اسلامی بر مردمان وارد می شوند؟

مگر در سرتاسر قرآن کریم، که عبد الکریم از آن به نیکی یاد می کند، سخن از این نیست که الله کافران و کسانی که از احکام او سر پیچی کنند به شکنجه-ها، به عذاب-ها و به بلاهایی گرفتار خواهد کرد که از تصور انسان بیرون هستند؟

مجاهدین اسلام هزار و چها صد سال است که به امر الله بر مردمان یورش می برند و با خشم بسیار آنها را کشتار می کنند، شکنجه می دهند، به زنان و دختران سرکوب شدگان با بی شرمی تجاوز می کنند، جوانان را به بردگی گرفتار و در بازارهای اسلامی می فروشند، دارایی مردمان را به غارت می برند، شهرها و نشانه-های دانش و اندوخته-های آنها را به آتش می کشند، تا اسلام را پایدار و احکام پسمانده اسلام را به زور شمشیر به مردمان سرکوب شده تحمیل کنند.

به هر روی سید عبد الکریم (که در دیدگاه او، نشانی از "سروش" نیست)، در پیامش به خامنه-ای، با شور سخن سعدی و چاشنی‌هایی از حافظ و مولوی، کوشیده است که تضادهای گفتارش را پنهان کند. ولی "از کوزه همان برون تراود که در اوست"

<< صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد >> << بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد >>

<< بازی-ی چرخ بشکندش بیضه در کلاه >> << زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد >>

ببینیم "مُنْجی الله" ، چگونه از موکل خود، الله، دفاع می کند:

<< شادم که آخر الامر آه سحرخیزان به گردون رسید و آتش انتقام الهی را برافروخت >>

نمی دانم آیا او الله را به مسخره گرفته است، یا خودش این گفتار را باور دارد، یا این که مردم را نادان می پندارد. مردمی که، هزار و چهارصد سال در زیر فشار ستم و خشونت والیان اسلام رنج برده-اند، مردمی که می دانند در محکمه-ی حکومت الهی هزاران کس، از نواندیشان و دگراندیشان آنها، ناجوانمردانه کشتار شده-اند.

باز هم این عبد الکریم می خواهد با ناله-ی سوگواری، برای جوانان بیدار این مردمان، آهنگ خوابآور بخواند. جوانان زنجکشیده-ای که، با جوانمردی برای دادخواهی به خیابان‌ها آمده-اند و دیده-اند که گماشتگان الله، در برابر چشم جهانیان، گلوی آزادگان را بریده-اند. ولی وجدان عبد الکریم نمی رنجد ، که این جوانان، باز هم به همان الله پناه ببرند.

این عابد نمی گوید که الله می خواسته از چه کسی و از چه کرداری و انتقام بگیرد. مگر این جوانان برای کینه توزی به خیابان‌ها آمده بودند که الله نیاز به گرفتن انتقام، از ندا و از ندای آزادیخواهان ایران، داشته باشند.

باز او به امیرالمومنین می نویسد:

<< شما حاضر بودید آبروی خدا برود اما آبروی شما نرود. مردم به دیانت و نبوت پشت کنند اما به ولایت شما پشت نکنند.>>

این عابد بر آن است که آبروی الله را، که از شرم او را خدا می‌نامد، باز برگرداند، او می خواهد مردم را، با این فریبکاری‌ها، به دیانت و نبوت باز فراخواند.

هرآنگاه که کردار زشت مسلمانی انسان ستیز، مانند خمینی یا خامنه‌ای، بر مردم آشکار بشود، پیش آن که به اسلام زیانی برسد، اسلامفروشان کردار آن ستمکار را نکوهش می کنند. این است که اسلامزدگان با نیرنگی، که هزار سال به کار برده‌اند، اسلام را با رنگ‌های تازه‌ای از نو بزرگ می کنند، شاید دیگری را از حجرالاسود بیرون می تراشند، کسی را باز مقدس می سازند و دوباره بر مردم بدبخت سوار می کنند.

سید عبد الکریم به خامنه‌ای می نویسد:

<< شریعت و طریقت و حقیقت مجاله شوند اما ردای ریاست شما چین و چروک نخورد.>>

عبادالله به راستی همگی شعبده باز هستند: او هم با زیرکی شریعت و طریقت را از حقیقت جدا می کند ولی باز همه را توی اسلامش، به آن گونه جا سازی می کند، که به هیچکدام خراشی وارد نشود.

مگر با همیاری-ی همین کس، برای حکومت اسلامی، "مشروعیت" از "شریعت" اسلام گرفته نشده است؟

مگر این اسلامفروشان، الله را به نام "حقیقت" مطلق به خدمت ولایت فقیه نگماشته و به مردم ایران نفروخته‌اند؟

مگر تا کنون اسلامفروشان، چین و چروک شریعت را از حقیقت سنگسار و کشتارهای گروهی اتو نکرده‌اند؟

سید عبد الکریم می نویسد:

<< اما خدا نخواست.>>

<< پاکان و پارسایان و پیامبران نخواستند. محرومان و مصلحان و ستم کشیدگان و ستم ستیزان نگذاشتند.>>

فریبکاری هم که از اندازه گذشت رسوایی می آورد. چه چیز را الله نخواست؟ این پاکان و پیامبران، در این سی سال حکومت، چه سخنی به راستی بر زبان رانده‌اند؟ الهی که با جنایتکاران مدارا می کند، ستارالجنایت است، او تنها با پوشاندن رنج ستم کشیدگان می تواند از رسوا شدن اسلام پیش گیری کند.

عبد الکریم، منجی الله، بر آن است که آبروی ریخته شده‌ی الله را باز برگرداند. ولی تاریخ اسلام نشان از آن دارد که آبروی الله تنها از خون و خونریزی پا برجا بوده است. به کردار از آغاز اسلام، رسول الله، امیران، خلفا یا هر حاکمی، که نماینده‌ی الله بوده است، تنها با ریختن خون دگراندیشان، یعنی کافران، برای خود دارایی و برای الله آبرو گردآوری کرده است.

حتا در این هنگام، که پرده از کردار زشت خلیفه‌ی الله کنار رفته است، الله باید با خون فرزندان ایران، با تکه پاره کردن پیکر آزادگان بتواند که جهادگر دیگری را، برای اجرای همین احکام، بر کرسی-ی خلافت بنشاند.

چرا الله از پاسداران و بسیجی‌های با ایمان و شهادت طلب مسلمان خرج نکرده است. چرا از نابخردانی که پروده‌ی اسلام هستند، کسانی که آرزوی بهشت و حوری دارند، درخواست شهادت نمی کند؟ که آبروی ریخته نشود.

جان ندا و نداها، ترانه و ترانه‌ها، سهراب و سهراب‌ها،.. نه تنها در جان همه آزادیخواهان ایران بلکه در جان انساندوستان جهان افشانده شده است، این کسان جاودان و نماد آزادی-ی ما هستند. آنها از جهادگری، از کشتار و غارت دگراندیشان، از آتش زدن به خرمن خانواده‌ها، از رنگین ساختن زمین با خون انسان بیزار هستند. آنها نیازی

ندارند که اسلامزده-ای نشان "شهادت" به آنها بچسپانند.

عبد الکریم در شگفت است:

<< از صبر خدا در شگفت بودم. می دانستم که " لطف حق با تو مداراها کند، چونکه از حد بگذرد رسوا کند >>

آیا کسی، که دانسته ببیند، دروغ به این بزرگی را بازگو می کند؟ این الله هزار و چهار صد سال است با جنایتکاران همکاری یا به دروغ مدارا می کند. اکنون هم، که ستم از اندازه بیرون شده است، باید با شکافتن سینه-ی ندا ها، ترانه ها، سهراب ها، سیاوش ها، نمایندگان خودش را، که یک عمر بنده-ی او بودند، رسوا کند؟

از این گذشته، الله که با جنایتکاران در مدارا است، کی و کجا، جنایات حکومت اسلامی را رسوا کرده است؟

<< آن که با گرگش مدارا می کند >> << خُلق و خوی گرگ پیدا می کند >> (فریدون مشیری)

اگر دوربین‌ها روی تلفن همراه نبودند، اگر رسانه‌های اینترنت وجود نداشتند، اگر کافران شبکه‌های گره‌گشا را در اینترنت به مردم نمی بخشیدند، اگر این کافران هم مانند عبد الکریم مسلمان بودند؛ اگر مسلمانان بیشتر زور داشتند و کافران را گردن زده بودند؛ کی و چگونه پرده از خشم والیان اسلام برداشته می‌شد؟

اگر این الله کاره-ای بود، پس چه نیازی داشت که عبادالله برای او اسلام راستین بسازند؟ اگر خودش به اندازه-ی یک بچه آخوند توانا بود چه نیازی داشت که طلبه‌ها اوامر او را با دروغ، برای فریب مردم، تحریف و تفسیر کنند. الله، که همه گذشته و آینده را به اراده-ی خودش برنامه ریزی کرده است، پس چگونه با آه سحرخیزان همه-ی برنامه‌هایش را دگرگون می‌سازد؟

آیا این سحرخیزان همه و همه، برای یک خواسته، به سوی الله "آه" می کشند؟ یا الله تنها "آه" کسانی را می پذیرد که توی جاه جمکران فوت کنند؟

با این همه درماندگی، که برای الله درست کرده‌اند، این "عابد" از او در خواست کمک دارد که او باد آتش را به خرمن خامنه-ای هم برساند. اسلامزدهگان با خرد انسان و توان مردمان بیگانه هستند، می خواهند با آه ناله، از الله یا از دستیاران در گور خفته-ی او، به آسانی و خیلی ارزان کار بکشند. آنها می خواهند حتی کینه توزی و مردم آزاری را، الله، برای آنها انجام بدهد.

نویسنده-ی نامه می گوید:

<< آفرین ها بر تو بادا ای خدا >> << بنده خود را ز غم کردی جدا >>

<< آتشی زد او به کشت دیگران >> << باد آتش را به کشت او بران >>

این عابد، که جنبش مردم را به اراده-ی الله می پندارد، در این جا وانمود می کند، که کشتار و تجاوز به آزادیخواهان، به توان و خواست خود خامنه-ای بوده و الله بیشتر به پوشاندن آن جنایات می پرداخته است. اکنون، که جنایت از اندازه گذشته و الله دیگر توان پوشاندن آنها نداشته است، برای آه عبد الکریم، باید باد آتش را به خرمن خامنه-ای هم برساند.

سعدی می گوید: (برو ای گدای مسکین و دری دگر طلب کن > < که هزار بار گفتی و نیامدت جوابی)

یک اسلامزده، توان انسان را پوچ می پندارد، او می کوشد هر آرزویی را، به ارزانترین قیمت، از راه دعا و نذر و جاپلوسی برآورده سازد. او الله را مانند یک سرقبیل و سرقبیل را هم مانند الله تصور می کند. این است که تاکنون مسلمانان کشورهای جهان، آن شایستگی را نداشته‌اند، که بتوانند بر خود حکومت کنند.

"سید عبد الکریم" هم می خواهد سالیانی که، برای گمراه ساختن مردم، با این حکومت همیاری و همکاری داشته است با دعا از یاد مردمان ببرد.

<< بارخدایا تو گواه باش، من که عمری درد دین داشته ام و درس دین داده ام. از بیداد این نظام استبداد آئین برانت می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده ام از تو پوزش و آمرزش می طلبم. >>

اگر این عابد از کردار فریبکاری پشیمان شده بود بایستی، دست از این گونه رفتار و کردار بردارد، از کسانی پوزش

بخواهد که از کردار او زیان دیده-اند.

اگر الله این انداز در مانده است، که همه-ی زورش را جنایتکاران در دست گرفته-اند، پس چگونه باید از کسی که، یارانش مُردگان و آدمکشان خشم‌آور هستند، چیزی را درخواست؟

الله، که بیش از هزار سال با ستمکاران همکاری و همیاری داشته است، به گفته-ی این عابد ستارالجنایت است، پیوسته جنایات جنایتکاران پوشانده است؛ چرا باید کارهای انسان را به چنین کسی واگذار کرد؟

کسی که در شکنجه دادن خود را زبردست‌ترین می داند، کسی که پیوسته جنایتکاران و انسان ستیزان را یاری کرده است، کسی که خود را غضب، جبار، مکار و مالک جهنم می نامد.

ببینیم که این عابد الکریم چگونه مردم را ناتوان می پندارد و از الهی، که حتا ویژگی های او را هم نمی شناسد درخواست فضیلت می کند.

<< ای خدای خرد و فضیلت! به صدق سینه>><< مردان راستگو>>> و به آب دیده پیران پارسا دعای ما را هم با دعای سحرخیزان و روزه داران و عابدان و صالحان همراه کن و شکوه دردمندان ما را بشنو و بر سینه های بریان و چشم های گریان ستمدیدگان رحمت آور و بیش از این خلقی را پریشان و خروشان مپسند. دوستان خود را به دست دشمنان مسپار و خرد و فضیلت را از اسارت این نامردمان به در آر.>>

اندکی خدا شناسی:

از دیدگاه اسلامی: الله هر چیزی را به اراده خلق می کند، یعنی او بر همه چیز حاکم است، هر چیزی به حکم او همان می شود که الله اراده کند. الله کسی است که او پیوسته امر به کشتار کافران می دهد، اوست که توفان می فرستد تا همه-ی جانداران زمین را، به جز شماری که برده-اش شده بودند، نابود سازد،

چنین کسی به آب دیده-ی پیران پارسا و دعای چاپلوسان، دست از کشتار دگراندیشان بر نمی دارد.

مسلمانان باید به دروغ شهادت بدهند: که "نیست الهی به جز الله"، پس الله "مردان راستگو" را از کجا پیدا کند؟

انسان به نیروی خرد خود و دانشی که از شناخت پدیده-های هستی دارد می اندیشد و می سنجد تا زیبایی و زشتی را شناسایی کند. الله خالق است که نه خرد دارد و نه اندیشه می کند، نه به خرد و نه به اندیشه نیاز دارد، او عالم بر همه چیز است و به اراده بر همه چیز حاکم است.

"خداوند جان و خرد" اهورامزدا است نه الله.

توانایی و درستکاری-ی انسانی به خرد او بستگی دارد، دانش و دانایی انسان از آزمون ها و اندیشه-ی هزاره-ها جوشیده است. خرد و دانش به اراده-ی الله به کسی داده نشده است که، به درخواست عابدی، از او پس گرفته شود و به کس دیگری بخشیده شود.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de